

آنان راست و درست بودند بی آنکه بدانند که چنین بودن درستکار بودن است. یکدیگر را دوست می داشتند بی آنکه بدانند چنین کردن نیکخواه بودن است. صمیمی بودند بی آنکه بدانند این وفاداری است. به عهدشان وفا می کردند بی آنکه بدانند چنین کاری درست بودن است. یار هم بودند بی آنکه در اندیشه دادن یا گرفتن باشند. بدین سان، از کردارهایشان نشانی به جا نماند، و ما هیچ شرحی از کارهایشان در دست نداریم.

جوآنگ زه، آثار، فصل ۵/۱۲

طریقت دائو و نقاشی

مهدی حسینی

است که چینیان توانستند به دیدگاهی جامع از کیهان دست یابند.

«... در فیزیک معاصر، عالم کبیر به مشابه یک کل دینامیک و جدایی ناپذیر به تجربه درآمده است که همیشه ناظر و شاهد آن، خود نیز ذاتاً مشمول این کل است. در این تجربه مفاهیم سنتی فضا و زمان، اجسام مجرد و منفرد، علت و معلول، معانی خود را از دست می دهند. با این وصف یک چنین تجربه ای بسیار شبیه تجربه عارفان شرقی است و این تشابه در نظریه کوانتوم و نسبت به منصف ظهور رسیده و نیز در مدل های (کوانتوم - نسبیتی) در فیزیک ذره ای و در آنجا که هر دو این نظریه ها برای ایجاد برجسته ترین همانندی ها با تصوف شرقی با هم متحد می شوند.»^۱

آنان که از درک این گونه تفکر و برداشت عاجزند، آن را مرموز و دور از ذهن دانسته و آن را به سخره می گیرند. ولی خود لائو تسه که پیشاپیش یا این طرز برخوردها آشناست، چنین می گوید:

هنگامی که انسان والا در باره دائو می شنود تمام هم خود را مصروف پرداختن به آن می کند. هنگامی که انسان متوسط درباره دائو می شنود گاهی آن را نگه می دارد و گاهی از دست می دهد. هنگامی که انسان نازل فکر در باره دائو می شنود به آن می خندد.

در شرق دور و بویژه در چین شاهد دو گرایش در اندیشه هستیم. نخست گرایشی که مبتنی بر تعالیم کنفوسیوس (۵۵۱ تا ۴۷۹ ق. م.) است که با بهره گیری از شیوه های متعارف و سنتی، طبایع خودسر و بوالهوس را به اختیار درآورده و آنان را تابع سنن و قراردادهای محدود و معین می سازد. و دیگر گرایشی است که بر اساس تعالیم لائو تسه شکل گرفته است. پایه گذار مکتب دائو یا دائوئیسم، لائو تسه یا لائو تزه است که در قرن ششم پیش از میلاد مسیح (لائو تزه دوازده سال بزرگ تر از کنفوسیوس بود) می زیسته است. واژه دائو (Dao) یا تائو (Tao) در لغت به معنی «راه» یا «طریقت» است^۱ طریقتی که سعی دارد سالک را به شناختی از خود، طبیعت و نظام طبیعی نزدیک نموده و از این طریق به اشراق راه یابد. بدین ترتیب دائوئیسم نه فلسفه است، نه مذهب، نه روانشناسی است و نه علم اخلاق، بلکه طریقتی است برای «رهاسازی»؛ «رهاسازی»ی که از طریق خلأ، تأمل و مراقبه قابل حصول است. در چین باستان و در آیین دائو، خلأ وسیله ای است برای رهیافت به شریف ترین حرفه ها، از هنر گرفته تا ساختن وسایل کاربردی (نزد دائوئیست ها این پنجره و دیوار نیست که اتاق را می سازد، بلکه خلأ درون آن است که مفهوم یک جان پناه را مطرح می سازد). از طریق همین مفهوم خلأ

寶聖殊微者
 鳳夏宮，法持
 吟中神情自
 是清而志骨秋
 華能秀且游倍
 寺巖區心典淨
 宮此千景日羅
 寬深樓刺裁夫
 名氏博法信尊
 孰解同
 丁亥仲春月
 佛龍 畫



تصویر بالا:

هیا کویی، حدود سالهای ۱۲۳۰-۱۱۸۰ م (بخشی از طومار تصویری)،
 آب مرکب روی کاغذ، فرمز، مجموعه دولتی چین ملی.
 برای هنرمند چینی هر ضربیه قلم مو پیوندی بین انسان و طبیعت است. در
 این تصویر و نیز اغلب آثار به جامانده از این هنرمندان، انسان در تعارض با
 محیط خود نیست، بلکه بخش کوچکی از این وسعت بی کران است که تا
 بی نهایت امتداد دارد.

میان این دو فرزانه، کنفوسیوس و لائوتسه،
 همان قدر تفاوت است که میان افلاطون و ارسطو:

کنفوسیوس - افلاطون ← استدلالی

لائوتسه - ارسطو ← شهودی

کنفوسیوس: انسانگرا و دلیسته مناسبات اجتماعی

لائوتسه: طبیعت پرست و مخالف جامعه

کنفوسیوس: مؤثراتادن در «شهریاری روشن»

لائوتسه: روگردان از هرگونه اندیشه متعارف و

قراردادی

اهداف کنفوسیوس در سه اصل متمرکز می شود:

- خدمت به حکومت

- آموزش جوانان

- و گزارش فرهنگ چین برای آیندگان.

مفهوم دائو:

انسان با زمین هماهنگ است.

زمین با آسمان هماهنگ است.

آسمان با دائو هماهنگ است.

تصویر روبرو:

نانک - نیگ، ۱۵۲۳-۱۴۷۰ م، شاعر و همراهان، آبرنگ روی ابریشم.
 فرمز، مجموعه دولتی چین ملی.

نمونه ای از آثار ملهم از جهان بینی کنفوسیوس. اندام و اشیا توسط خط
 دورگیری شده و عوامل هندسی، حاکم بر ترکیبند. فضا به مدد سطوح رنگی،
 ایستا و عوامل کنار هم نهاده، شده ترکیب بندی عقلایی و سطوح
 نقش غالب دارند.

و دائو با راه طبیعت هماهنگ است.
 یک سخن کهن چینی می‌گوید: «اگر آیین
 کنفوسیوس را جسم چینیان بدانیم، آیین دائو روح آن
 است.»
 شکل عملکردی بینش دائوئیستی در آثار طراحی و
 نقاشی به گونه‌ای است که انسان را به سکوت و تعمق وا
 می‌دارد.

...
 فقط آنان که به اندرون بنگرند
 می‌توانند شہوات‌شان را سرکوب
 و پندارهایشان را متوقف کنند.
 چون می‌توانند پندارهایشان را متوقف کنند،
 دل‌هایشان آرام می‌گیرد.
 آرام‌کردن دل، پروردن روح است.
 پروردن روح، بازگشت به طبیعت است.

سینگ - مینک جی - گوای
 بدین طریق انسان به فضا و دنیائی نزدیک می‌شود
 که وجود دارد، ولی هنوز به مشاهده نیامده محو
 می‌شود. به گونه‌ای که انسان می‌تواند از ورای آن عبور و
 حرکت کند و با هر گذر فضای تازه و تجربه‌نشده‌ای را
 بیازماید. این نوع نقاشی دارای حرکت است و برخلاف
 نقاشی مکتب کنفوسیوسی ایستا نیست. در این قبیل
 آثار، برخلاف علم مرایای ریاضی (خطی) که چشم در
 نقطه معینی ثابت می‌ماند، نگاه در نقطه معینی ثابت
 نبوده و فضا به مدد نوعی «رویت تدریجی» به بیننده القا
 می‌شود. منظره در این آیین بعنوان یک موضوع مطرح
 نیست، بلکه وسیله‌ای است برای هماهنگی انسان با
 طبیعت. هنرمند دائوئیست خود را در تعارض با طبیعت
 نمی‌بیند. او بخش کوچک و ظریفی از این وسعت
 بی‌کران است که تا بی‌نهایت امتداد دارد و هر لحظه از
 آن روشنایی بلورینی است که هنرمند در آن مستغرق
 گشته و همراه با آن بیننده را نیز به رویت مکاشفه‌آمیز
 جهان، به دنیایی فراتر از واقعیت ملموس، سوق





می دهد.

کوهای، ۱۰۹۰-۱۰۲۰ م، کوهها و دره‌ها: منظره پاییزی، بخشی از یک
طومار تصویری. آب‌مربکب روی ابریشم. واشنگتن، گالری فریر.

«... حدودی ندارد، همچون آسمان تهی

و آن ژرفا و روشنی همیشه آسمان نیز در آن هست
هنگامی که در صدد شناختش برمی آید، نمی توانید
آن را بیابید، نمی توانید آن را نگهدارید، و نمی توانید
آن را از دست بدهید.

در حالی که توانایی به دست آوردن آن را ندارید، آن
را به دست می آورید.

هنگامی که ساکت هستید، «آن» گویاست، هنگامی
که گویا هستید «آن» ساکت است، دروازه بزرگ برای
بخشش و خیر گشاده است

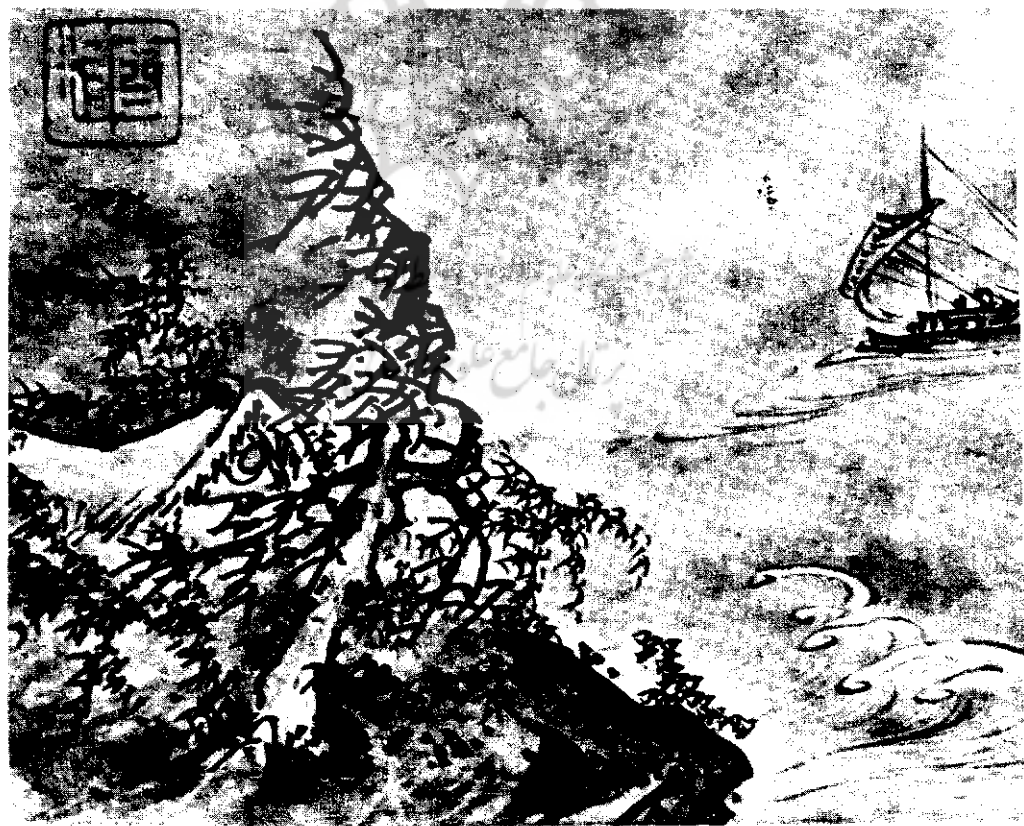
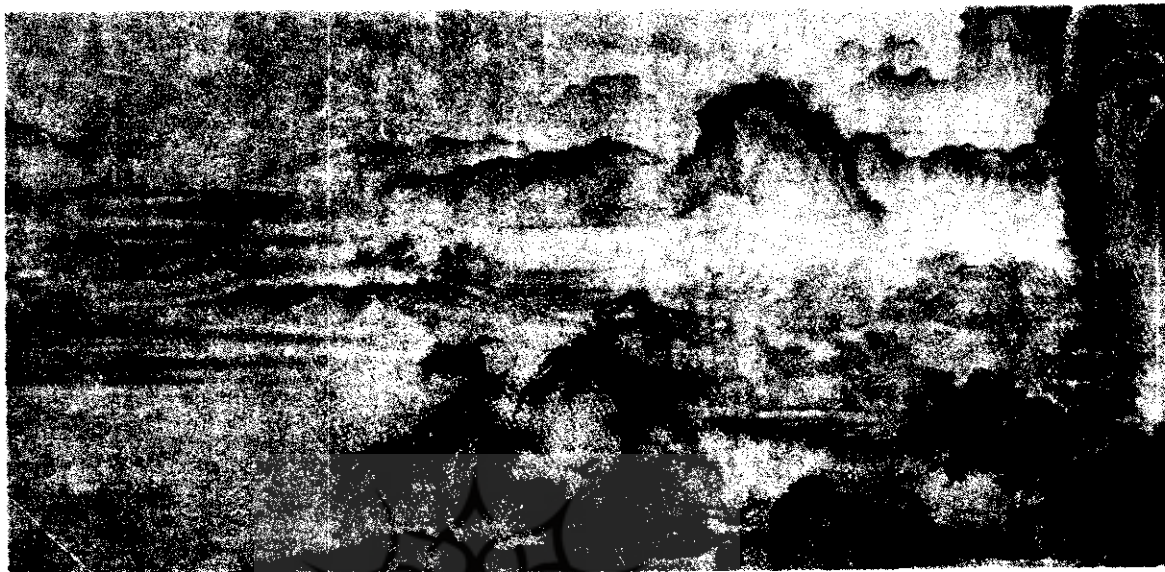
و هیچ جمعیتی راه را نبسته است...»

چنگ - تائو

هنرمند چینی به هنگام استفراف در طبیعت کمتر به
موضوعی که باید به نمایش درآید توجه دارد و بیشتر به
«مشاهده باطنی»، که در آن طبیعت آرام آرام خود را از
دست مس‌نهد و جلوه‌های تجربه نشده را استمرار
می بخشد، متکی است. او پدیده عینی طبیعت بکر را با

خلأ در این تصویر، حضور منفعل و غیرفعال نداشته و مطرح است و نیز
بار منفی «فضای منفی» آثار غربی در آن راه ندارد. پُر و سرشار از نیروی
تمرکز و اندیشه است، دارای جنبشی است که جهان مرئی و دنیای نامرئی را به
هم ربط داده و بیننده را به تفکر وامی دارد. هنرمند در پی تصویر نفس اشیا
است، نه شکل ظاهری آن.

به قول هسه - هو، نقاش قرن پنجم میلادی: «قلم‌مو باید ساختار درونی
انیا را بیان دارد».



تفاوت میان شیوه معرفتی دانشی و هنر اخلاقی کنفوسیوسی را به این ترتیب می‌توان خلاصه نمود:

کنفوسیوسی	دانشی
رویت مشخص	رویت تدریجی
ثابت	متحرک (گذرا)
پُر	خالی
بسته	باز
هندسی	آزاد
عقلایی	عاطفی
تزیینی	انتزاعی
استدلالی	شهودی

هیچ اندیشه از پیش تعیین شده‌ای محدود نمی‌کند، بلکه طبیعت را مدام تجربه می‌کند، برخورد مکاشفه‌آمیز با موضوع دارد، آن را به ذهن سیال و شفاف می‌سپارد و در زمانی که مقدمات لازم را برای بیان لطیف و شاعرانه خود فراهم دید، (مانند هنرپیشه‌ای که از قبل تمرینات لازم را برای انجام نقشش به انجام رسانده است)، دست به سوی وسیلهٔ همیشگی اش، قلم‌مو و آب‌مرکب برده، و در واحدهای بلورین، خالص و شفاف، در دنیای شهودی خود مستغرق گشته است. طرح مورد نظرش را شکل عینی بخشیده و بیننده را نیز از این طریق، در کشف و شهودی که در وی حاصل آمده است، سهیم می‌سازد.

کو هسای (Kuo Hsi) که در قرن یازدهم میلادی می‌زیسته است قبل از اجرای هر اثر طراحی، حالانی داشته است که توسط فرزندش این‌گونه بازگو شده است:

«او هرگاه به نقاشی می‌پرداخت، تمام پنجره‌ها را باز می‌کرد، میزش را تمیز می‌کرد، دستش را می‌شست، در سمت راست و چپش عمود می‌سوزاند، سنگ مرکب را پاک می‌نمود، به این ترتیب روانش آرام می‌گرفت و افکارش متمرکز می‌گشت. و تا این دو عامل (آرامش روان و تمرکز افکار) حاصل نمی‌گشت، دست به کار نمی‌شد.»^۳ در حقیقت واژه «ذن» که از ریشهٔ دیانای سانسکریت

مشتق شده است به معنی «مشاهده باطنی» است. این «شهود باطنی» است که ساختار این دسته از آثار را تشکیل داده و انسان را به رویت مکاشفه‌آمیز جهان و طبیعت هدایت می‌کند. نقطهٔ مقابل آن دیدگاه کنفوسیوسی است که در آن شکل به مدد دورگیری خطی عینیت یافته و ضمن این که فضا کیفیت پویای خود را از دست داده و به میزان بسیاری «ایستا» شده است، عناصر تزیینی را نیز با خود همگام می‌سازد. این دسته آثار که دارای ترکیب‌بندی هندسی و عقلایی‌اند، فاقد فضایی ملکوتی و به میزان زیادی خودآگاهند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. دو نوع روش آوانویسی برای واژه‌های چینی وجود دارد. یکی نظام برین و دیگری نظام آوانویسی وید (Wade). چنانچه نظام آوانویسی برین در برگردان فارسی مورد استفاده قرار گیرد، در فارسی «دائو» ضبط می‌شود و در صورتی که از نظام وید استفاده شود، «ناو» ضبط می‌شود.
 ۲. فریوف کارا، تائوی فیزیک، ترجمهٔ حبیب‌الله دادفرما، تهران، انتشارات اطلاعات، ص ۸۶.
3. Jack A. Hobbs, *Art in Context*, page 93.

مآخذ:

- بورکهارت، نیوس، هنر مقدس، ترجمه جلال سناری، تهران، سروش ۱۳۹۱.
- پاشانی، ع. داتو: راهی برای تفکر، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۱.
- کارا، ف. تائوی فیزیک، ترجمهٔ حبیب‌الله دادفرما، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲.
- کالتنمارک، م. لائوتزه و گین داتو، ترجمه شهرنوش باری‌پور، تهران، بهنگار، ۱۳۶۹.
- واتس، آ. طریقت دن، ترجمه دتر هوشمند ویژه، تهران، بهجت، ۱۳۶۹.